

مبانی فلسفی پژوهش ترکیبی و نقد آن

mmirhadii@gmail.com

سیدمهدی میرهادی / دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۹ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۵

چکیده

مبانی فلسفی، نظامی از باورداشتهای بنیادی است که بر پژوهش، چگونگی اجرا و روش‌های آن تأثیر می‌گذارد. مقاله حاضر با هدف تبیین مبانی فلسفی پژوهش ترکیبی تدوین شده است. در پژوهش ترکیبی، از رویکردهای نظری متفاوت، طرح‌های متنوع ترکیبی، روش‌های گوناگون گردآوری و تحلیل داده‌ها و منابع گوناگون اطلاعات استفاده می‌شود. تحلیل و استنتاج، روش مورد استفاده در این مقاله بوده است. پراگماتیسم اصلی‌ترین مبنای فلسفی پژوهش ترکیبی است. ابزارگرایی و فایده‌گرایی، وجه ارتباطی پراگماتیسم با پژوهش ترکیبی‌اند. ابزارگرایی پیامد معرفت‌شناسی پراگماتیسم و فایده‌گرایی، نتیجه ارزش‌شناسی آن است. مقاله حاضر اثرپذیری پژوهش ترکیبی از پراگماتیسم و نقدهای مربوط به آن را مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: پژوهش ترکیبی، روش‌شناختی، مبانی فلسفی، پراگماتیسم، ابزارگرایی، فایده‌گرایی.

پژوهش، فعالیت ویژه انسان‌ها برای کشف حقیقت و حل مشکلات پیش رو بوده است. توصیه به کسب علم و کشف حقیقت در تعالیم انبیا و معصومان، آموزه‌ای اساسی بوده است. این توصیه سنگ بنای بسیاری از علوم بشری و رشد آن در طول تاریخ به‌شمار می‌آید. چگونگی کسب معرفت معتبر، سؤال محوری و همیشگی برای شناخت حقیقت بوده است. در روش‌شناسی پژوهش سعی می‌شود برای این سؤال پاسخی فراهم آید.

تا اواخر قرن بیستم دو دیدگاه کلی در خصوص ماهیت پژوهش و مبانی نظری آن وجود داشته است که تحت عنوان پژوهش کمی و کیفی شناخته می‌شوند. در طول سال‌های طولانی پس از رنسانس تا کنون، پژوهش‌های کمی مهم‌ترین ابزار بشر برای کسب معرفت و کاربرد آن در زندگی بوده است. پژوهش‌های کیفی نیز با سابقه‌ای کمتر، از همین جایگاه برخوردار است. از چند دهه پیش، روش‌شناسی سومی نیز به پژوهش‌های کمی و کیفی افزوده شده است که با نام پژوهش‌های ترکیبی (Mixed research) شناخته می‌شوند. پژوهش ترکیبی در کشور ما نیز مورد توجه واقع شده است (کلباسی و نصر ۱۳۹۰؛ حری و دیگران ۱۳۸۹؛ محمدپور ۱۳۸۹؛ حریری ۱۳۸۸؛ شریفیان ۱۳۸۷؛ نصر و شریفیان ۱۳۸۶؛ دانایی فرد ۱۳۸۶).

با وجود تلاش‌هایی که برای به‌کارگیری و معرفی پژوهش ترکیبی در کشور ما صورت پذیرفته‌اند، معرفی و ارزیابی مبانی فلسفی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مقالات منتشر شده در این باره بیشتر به نوع‌شناسی و کاربردها، همچنین تعاریف پژوهش ترکیبی به‌ویژه در مقایسه با پژوهش‌های کمی و کیفی پرداخته‌اند.

سوالات اصلی که در مقاله حاضر به آن پرداخته می‌شود عبارت‌اند از: ۱. مبانی فلسفی پژوهش ترکیبی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ ۲. چه نقدها و ایراداتی بر پراگماتیسم و پژوهش ترکیبی وجود دارد؟

۱. تعریف و مفهوم پژوهش ترکیبی

پژوهش ترکیبی به‌عنوان یک روش نظام‌مند و عملیاتی، دنباله تاریخی چندانی ندارد. در یک جمع‌بندی از سوابق تاریخی پژوهش ترکیبی، آن را به چهار دوره تقسیم نموده‌اند:

۱. دوره شکل‌گیری: در این دوره که از دهه ۱۹۵۰م شروع شد و تا دهه ۱۹۸۰م ادامه یافت، علایق اولیه در استفاده بیشتر از یک روش، در تحقیقات شکل گرفت و فعالیت‌های پژوهشی اولیه که به این شکل انجام پذیرفت، این سؤال را به‌صورت جدی مطرح نمود که آیا امکان ترکیب دو نوع داده‌های کمی و کیفی با دو مبانی نظری متفاوت امکان‌پذیر است.

۲. دوره مناظره پارادایمی: در این دوره که به‌شکل ضعیف‌تر هنوز نیز ادامه دارد، ما شاهد مجادله بین طرفداران و مخالفان ترکیب داده‌های کمی و کیفی هستیم که به‌نظر می‌رسد با پیروزی موافقان ترکیبی رو به پایان است.

۳. دوره گسترش رویه‌ای: در این دوره، انواع طرح‌های ترکیبی، در حوزه‌های جامعه‌شناسی و پرستاری انجام و به محققان عرضه شد. علاوه بر آن، مقالاتی نیز در معرفی و ارزشیابی پژوهش‌های ترکیبی منتشر گردید.

۴. دوره تثبیت و نظریه‌پردازی: در این دوره، علاوه بر انجام مستمر پژوهش‌های ترکیبی، کتاب‌های راهنما و نشریات تخصصی متعددی حاوی معرفی روش‌های پژوهش ترکیبی به‌عنوان سومین رویکرد پژوهشی منتشر گردید (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۲۵۳).

روش‌شناسی ترکیبی یا تحقیق با روش ترکیبی، تحقیقی است که رهیافت‌های کمی و کیفی را در قالب روش‌شناسی یک مطالعه واحد یا یک مطالعه چندمرحله‌ای با هم ترکیب می‌کند. تحقیق با روش‌های ترکیبی، استفاده از تکنیک‌های کمی و کیفی در مراحل از تحقیق است که می‌تواند به شیوه هم‌زمان یا متوالی انجام گیرد. بر اساس این روش‌شناسی، برای تبیین و تفهیم هم‌زمان پیچیدگی‌ها، ساختار و اشکال واقعیت‌های اجتماعی، استفاده از طرح‌ها، روش‌ها، نظریه‌ها و منابع داده‌ای گوناگون (و ترکیب آنها)، یک ضرورت هستی‌شناختی و معرفتی است (همان، ص ۴۰).

پدیده‌های اجتماعی به‌دلیل عوامل گوناگون دخیل در بروز آنها و همچنین داشتن ساختارهای پیچیده و درهم‌تنیده به‌راحتی قابل تبیین و شناسایی نیستند. برای شناخت این‌گونه امور، باید از منابع و روش‌های متنوع استفاده شود. اکتفا به گونه‌ای خاص از پژوهش، نظیر پژوهش کیفی یا کمی صرف، ممکن است پژوهشگر را از دستیابی به یافته‌های واقعی و تبیین‌کننده محروم کند.

در این نوع پژوهش، از رویکردهای نظری متفاوت، طرح‌های متنوع ترکیبی، روش‌های گوناگون گردآوری و تحلیل داده‌ها و منابع گوناگون اطلاعات استفاده می‌شود. در پژوهش ترکیبی فرض بر این است که محقق در کاربرد رویکردها و روش‌های گوناگون آزادی عمل دارد؛ که این امر به خلاقیت و انعطاف‌پذیری در فرایند تحقیق می‌انجامد (همان، ص ۲۷).

پژوهش ترکیبی از دو ویژگی اصلی برخوردار است که وجه تمایز آن با دیگر رویکردهای پژوهشی نیز شمرده می‌شود: اول اینکه پژوهش ترکیبی سؤال‌محور است؛ دوم اینکه در پژوهش ترکیبی، روش‌ها، داده‌ها و منابع ترکیب می‌شوند. در این نوع پژوهش، سؤال یا مسئله پژوهش از اهمیت اساسی برخوردار است؛ زیرا به فرایند پژوهش و اجزای آن، از قبیل انتخاب روش گردآوری اطلاعات، نحوه نمونه‌گیری و تجزیه و تحلیل داده‌ها جهت می‌دهد. همچنین در پژوهش ترکیبی، درهم آمیختن و تلفیق داده‌ها، منابع و به‌ویژه روش‌های تحقیق، از اهمیت و ارزش فراوانی برخوردار است. این اهمیت به‌گونه‌ای است که ویژگی ترکیب، نام و عنوان اصلی این نوع پژوهش را به خود اختصاص داده است.

۲. ارتباط مبانی فلسفی با روش‌شناسی و روش پژوهش

فرایند پژوهش قبل از اجرا سه سطح معرفتی را پشت سر گذاشته است: سطح اول مبانی فلسفی، سطح دوم روش‌شناسی و سطح سوم روش پژوهش می‌باشد. این سه سطح که مبنا و تئوری پژوهش هستند، به ترتیب از درون یکدیگر پدید می‌آیند. آنچه معمولاً برای ما آشکار و قابل بررسی است، سطح سوم یا همان روش تحقیق است؛ در صورتی که روش‌شناسی پژوهش و به‌ویژه مبانی فلسفی آن، اساس پژوهش را تشکیل می‌دهند و اگر چه پنهان‌اند، لکن حضور و تأثیری جدی در فرایند اجرای پژوهش و نتایج آن دارند.

مبانی فلسفی، نظامی از باورداشت‌های بنیادی یا جهان‌بینی تعریف می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۲۹). سطحی از معرفت که قبل از سطح معرفت علمی به توضیح واقعیت می‌پردازد، سطح فلسفه است. معرفت هر چه از سطح علم به سطوح قبل‌تر از آن رجوع کند، انتزاعی‌تر شده، اساساً با عقیده مرتبط می‌شود. عقاید، مجموعه باورها و اعتقاداتی از جهان هستی و عالم خلقت است که بر اساس آنها چگونگی فعالیت و گردش کار این جهان و چگونگی کسب معرفت از آن قابل درک و توضیح است. نگاه دانشمند به واقعیت، همان چشم‌انداز نظری اوست که از بنیادی فلسفی برخوردار است (ایمان، ۱۳۸۹، ص ۴۲).

علم خنثی و بی‌طرف معنا ندارد. علم، مستقل از زمینه ایدئولوژیک آن، بی‌معناست. علم و نظریه علمی متکی بر فلسفه با چهار پیش‌فرض، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ماهیت انسان و روش‌شناسی است (همان، ص ۴۳).

روش‌شناسی پژوهش در واقع آن بخش از مبانی فلسفی است که با موضوع پژوهش مرتبط می‌گردد. روش‌شناسی پژوهش به عنوان نظریه‌ای در خصوص چگونگی و چرایی کسب معرفت با تمایز از بحث درباره روش‌ها و فنون تحقیق، منطقی را برای محققان فراهم می‌آورد تا دلایل استفاده از راهبردها و روش‌های خاص در تولید، گردآوری و توسعه انواع مشخص معرفت درباره پدیده‌ها را تبیین کنند. مباحث روش‌شناسی تحقیق عمدتاً بر مبنای فلسفی، به‌ویژه مفروضات معرفت‌شناسی، مبتنی هستند (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲).

برای مثال، پژوهشگری که معتقد است واقعیت چیزی جدا از ادراک‌کننده واقعیت است، با پژوهشگری که فاعل‌شناسا را بخشی از واقعیت می‌پندارد، برای کشف حقیقت راه یکسانی را طی نمی‌کنند. اعتقاد یا عدم اعتقاد به حقایق ثابت، مسیر متفاوتی را برای دستیابی به معرفت پیش پای ما می‌گذارد.

روش، ابزاری است که برای جمع‌آوری، تحلیل و تفسیر داده‌ها در پژوهش به‌کار می‌رود. همچنین روش‌ها شامل قواعدی هستند که پژوهشگران را مطمئن می‌سازد که معرفت تولیدشده دارای اعتبار و روایی است. امکان

معرفت، مرزبندی علم از غیر علم، شیوه‌های دسترسی به معرفت و دسته‌بندی علوم، از مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی‌اند که برای اولویت‌بندی روش‌های پژوهش ضرورت دارند (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۵).

انتخاب روش‌ها در پژوهش بر اساس روش‌شناسی و مبانی فلسفی آن انجام می‌پذیرد. البته تأکید بر استفاده از روش‌های کمی یا کیفی و نحوه ترکیب آنها مسئله‌آسای نیست؛ مسئله این است که کدام دیدگاه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی راهنمای عمل بوده است و اینکه بنیان روش‌شناسی یا فلسفی راهنمای ما در پژوهش چیست (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲).

پژوهشگری که از آمار استنباطی برای تعمیم نتایج بهره می‌برد، بر این باور است که حقیقت، وابسته به زمان و مکان نیست. در نقطه مقابل، پژوهشگری که تعمیم را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد، به تاریخی و متغیر بودن معرفت باور دارد. در انتخاب و کاربرد روش‌های پژوهش، شیوه‌های تحلیل و بسیاری مسائل دیگر نیز باورهای پژوهشگر حضور دارد.

به‌رغم اهمیت مبانی فلسفی و روش‌شناسی برای پژوهش، متأسفانه در فضای علمی و پژوهشی، توجه مناسبی به این سطوح صورت نمی‌گیرد. بسیاری از محققان با مفاهیم روش‌شناختی پژوهش و مبانی فلسفی آنها آشنا نیستند. ما درباره بنیان‌های فلسفی روش‌های تحقیق که همواره از آنها استفاده می‌کنیم، اطلاعات زیادی نداریم. آنچه عمدتاً در فرایند توسعه معرفت به نقد کشیده می‌شود، معرفت یا دانش تولیدشده است، نه روشی که بر اساس آن دانش مذکور به دست می‌آید (محمد پور، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

روش‌های گردآوری، تحلیل و تفسیر داده‌ها (روش پژوهش)، منتج از دیدگاه پژوهشگر در خصوص ماهیت معرفت، و در سطحی بالاتر، برگرفته از دیدگاه‌های کلی او درباره هستی است.

۳. مبانی فلسفی و ویژگی‌های پژوهش ترکیبی

پژوهش ترکیبی نیز همانند پژوهش کمی و کیفی مبتنی بر دیدگاه‌های فلسفی است. این دیدگاه‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم تبیین‌کننده پژوهش ترکیبی‌اند. افرادی که از این نوع پژوهش برای پی بردن به حقیقت استفاده می‌کنند، از دیدگاه‌هایی خاص درباره هستی و ماهیت معرفت برخوردارند.

در خصوص این موضوع که پژوهش ترکیبی از کدام مکاتب فلسفی تغذیه می‌شود، اتفاق نظری نسبی وجود دارد. از دهه ۱۹۹۰ به بعد، برخی از روش‌شناسان درصدد ترکیب دو رهیافت کمی و کیفی برآمدند. این ترکیب که عمدتاً با پشتوانه نظری فلسفه پراگماتیسم صورت گرفته، عصر جدیدی از توسعه روش‌شناسی علوم اجتماعی را به دنبال داشته است. هم‌اکنون اکثر صاحب‌نظران، رویکرد پراگماتیسم را نزدیک‌ترین رهیافت فلسفی به اهداف تحقیق با روش‌های ترکیبی می‌دانند (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۲۶).

۱-۳. پراگماتیسم؛ مبنای فلسفی روش ترکیبی

پراگماتیسم (فلسفه اصالت عمل) به عنوان یک فلسفه طبیعی و تجربی و یک روش تحقیق و تفکر، در اواخر قرن نوزدهم میلادی ظهور پیدا کرد و تلاش نمود تا علم نوین را با فلسفه، همانند سازد و نگرش‌های سنتی را در پرتو پیشرفت‌های علمی جدید به نقد بکشد. هستی‌شناسی پراگماتیسم مبتنی بر اصل تغییر است. عالم مورد نظر این فلسفه، عالمی است ناتمام و در حال شدن که در بستر آن، نیروهای خلاقه بشری فرصتی برای بهبود و اصلاح آن دارند. این فلسفه فهم و درک بشر درباره هستی را با تکیه بر تجربه قابل حصول می‌داند. جهان از دیدگاه این فلسفه، جریانی در حال تغییر، مربوط به آینده، ناقص و نامعین و محدود به تجربه انسان است. انسان از دیدگاه پراگماتیسم موجودی زیستی و جزئی از طبیعت است. او محصول و درعین حال سازنده جامعه خویش است و دارای اراده آزاد و آزادی انتخاب نیست؛ بلکه در جهت رسیدن به این آزادی تلاش می‌کند. تسلط او بر طبیعت، نمونه‌ای از این آزادی است. از دیدگاه این مکتب، تفکر یا شناخت امری نظری نیست؛ بلکه در حکم نوعی تجربه است و این تجارب هرچه پیوسته‌تر باشند، ارزنده‌ترند. عمل مقدم بر هر چیز است و از این رو، معرفت، حاصل عمل میان انسان و محیط است. هیچ معرفتی مطلق نیست. معرفت ما به جهان و پدیده‌ها، نسبی، وابسته به شرایط و تغییرپذیر است. طرفداران این مکتب برای کسب شناخت و معرفت، به روش حل مسئله اعتقاد دارند. از منظر پراگماتیسم، ارزش‌ها مطلق و ابدی نیستند و با شرایط و موقعیت‌ها تغییر می‌یابند و تا آن حد وجود دارند که در جریان زندگی فردی و اجتماعی اثر عملی داشته باشند. ارزش‌ها در خود اشیا و پدیده‌ها وجود ندارند؛ بلکه این انسان است که در رابطه با اهداف خود به آنها ارزش می‌دهد (علوی لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۹۹).

از نظر پراگماتیست‌ها، حقیقت در عمل و نتیجه نهفته است. این عمل و نتیجه را انسان می‌سازد. ارتباط و مواجهه با طبیعت و محیط و فرایند تجربه‌های گوناگون در طول زندگی، بستر حرکت و عمل انسان است؛ عملی که در طول زندگی او با توجه به دو اصل مهم ابزارگرایی و فایده‌گرایی صورت می‌پذیرد. در فرایند عمل انسان، عقاید و ایده‌ها، ابزارند و مفید بودنشان، معیار درستی و ارزشمندی آنهاست.

بر اساس اصل ابزارگرایی یا اصالت ابزار - که بعضی حتی آن را معادل پراگماتیسم دانسته‌اند - افکار و اندیشه‌ها وسیله و ابزار مطابقت و سازگاری با محیط‌اند و مغز به کمک سایر اندام‌ها و ابزارها، در این انطباق و سازگاری مؤثر است. این ایده را می‌توان این‌گونه تبیین نمود که شخصی در جنگلی بزرگ راه گم کرده است؛ در این حال، اندیشه‌های مختلفی به ذهنش می‌رسد که همچون ابزاری برای او عمل می‌کنند. ارزش اندیشه‌های فرد

گمشده به نتایج عملی آنهاست؛ اما مهم این است، اندیشه‌هایی که به ذهن شخص خطور می‌کند، خودبه‌خود دارای معنا و حقیقتی نیستند و صرفاً ابزاری به‌شمار می‌آیند که می‌توانند به نجات او بینجامند یا به او کمکی نکنند. از همین روست که عمل‌گرایان، تفکر و نظریه‌ها را به وسایلی برای توافق و تطابق یک ارگانسیم با محیط خودش تفسیر می‌کنند (خاتمی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲).

وقتی هر اندیشه یا گزاره‌ای فارغ از مسئله‌ای که با آن مواجه است، معنای خاص و مستقلی ندارد، می‌توان گفت که هر معرفتی در بافت زمانی و مکانی خاص خود، معرفت به‌شمار می‌آید. چنین معرفتی ماهیتی جز ابزار بودن ندارد و از این رو نسبی، متغیر، جزئی و وابسته به شرایط است. بر این مبنا، معرفت ماهیتی کاملاً کاربردی خواهد داشت.

فایده‌گرایی یا اصالت نتیجه نیز از اصول مهم پراگماتیسم است. بر اساس این اصل، روش عمل‌گراها در برخورد با پدیده‌ها آن است که هر یک را در رابطه با پیامد عملی آن تفسیر کنیم. درست بودن یا نبودن هر یک از این برداشتها، عملاً چه فرقی به حال شخص دارند. اگر پذیرفتن هر یک از برداشتها عملاً فرقی نداشته باشد، پس بدیل‌های موجود، در واقع یک چیزند و همه منازعه‌ها باطل است. چیزهایی که در جاهای دیگر تفاوت ایجاد نکنند، باهم فرقی ندارند (مخبر، ۱۳۸۸، ص ۳۶۶).

ماهیت ابزاری اندیشه به معنای فرضیه بودن اندیشه است. هر اندیشه‌ای در صورتی که با مسئله‌ای مربوط باشد، ماهیتاً یک فرضیه است؛ اما هنگامی که در بوته عمل، مفید بودن خود را نشان داد، از فرضیه به معرفت مبدل می‌گردد. البته این معرفت همیشه و همه جا، معرفت نخواهد بود و در محدوده همان مسئله معرفت به‌شمار می‌رود. فایده‌گرایی ناظر به این موضوع است که اندیشه‌ای خاص، موقتاً از حالت فرضیه خارج می‌شود و لباس معرفت به تن می‌کند. پس می‌توان گفت که ابزارگرایی ناظر به حضور یک اندیشه به‌عنوان فرضیه، و فایده‌گرایی ناظر به بقای یک اندیشه به‌عنوان معرفت (البته موقت) است.

بررسی پدیده‌های انسانی مانند بررسی آزمایشی و عمل است. ما چیزها را آزمون می‌کنیم تا آنچه کار می‌کند، آنچه مسائل را حل می‌نماید و آنچه به ما کمک می‌کند تا زنده بمانیم را مشاهده کنیم و شواهد تضمین‌شده‌ای به‌دست آوریم تا پاسخ‌هایی موقتی برای ما فراهم سازند (محمد پور، ۱۳۸۹، ص ۵۴).

یک فکر وقتی درست است یا حقیقت دارد که به هنگام آزمون به روش عینی و در صورت امکان به شیوه عملی، نتایج رضایت‌بخشی را به‌بار آورد. اعمالی که فرد انجام می‌دهد، نتیجه و حاصل تفکر را به‌نحوی روشن‌تر نشان می‌دهند. بر این مبنا، هرگاه ما در عمل موفق شویم، دلیل آن است که تفکر ما معتبر است و در هر زمینه دیگر هم ملاک اعتبار، همان نتیجه عملی است (علوی لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷).

۴. ارتباط پراگماتیسم با پژوهش ترکیبی

ابزارگرایی و فایده‌گرایی مهم‌ترین وجه ارتباطی پراگماتیسم با پژوهش ترکیبی‌اند. پژوهش ترکیبی مبانی نظری خود را عمدتاً بر این دو اصل بنا نموده و از آنها برای تبیین دیدگاه‌های خود بهره برده است.

با توجه به نگاه ابزاری پراگماتیست‌ها به افکار، ایده‌ها و روش‌ها و اینکه همه آنها وسایلی هستند که ممکن است به حل مسائل و تنگناها کمک کنند، افراد در انتخاب و استفاده از آنچه در اختیارشان است، آزادی عمل دارند. در پژوهش ترکیبی، محققان در استفاده از پیش فرض‌های کمی و کیفی، در انتخاب و ترکیب روش‌ها و تکنیک‌های تحقیقاتی و در استفاده از داده‌های کمی و کیفی آزادند. نظریه‌ها تنها به شکل ابزار دیده می‌شوند، نه چیز دیگر. این نظریه‌ها به درجه‌های متفاوت می‌توانند حقیقی باشند و به همان میزان می‌توانند در شناخت واقعیت‌ها مفید واقع شوند. رویکرد پراگماتیسم بر کثرت‌گرایی معرفتی تأکید دارد. همه مشاهد‌ها و تجربه‌ها، داده‌ها، فعالیت‌ها و روش‌ها به‌میزان تأثیری که دارند، به‌عنوان شیوه‌های مهم درک جهان و زندگی ارزیابی و استفاده می‌شوند (محمد پور، ۱۳۸۹، ص ۴۷).

به‌طور کلی بنیان فلسفه روش‌شناسی پراگماتیسم تأکید بر به‌کارگیری هر چیزی است که در یک تحقیق، کارا و مفید است. تعصب روش‌شناختی، چه از سوی طرفداران قیاس منطقی (خردگرایان) باشد و چه از جانب حامیان تجربه‌عینی (تجربه‌گرایان)، به حیثیت و اعتبار دانش آسیب می‌رساند. استفاده از امکانات همه روش‌های تحقیق و گشوده بودن به انواع شیوه‌ها و مهارت‌های تحقیقی، یکی از راه‌های گریز از تعصبات علمی و تنگ‌نظری‌های آکادمیک است. به‌کار گرفتن روش‌ها و ابزارهای متنوع در مطالعه یک موضوع خاص می‌تواند موجب مطالعه آن از جوانب گوناگون شود و ما را در شناخت محیط یاری رساند. تعلق خاطر به یک روش خاص، که پیامد تخصص‌گرایی و انحصارگرایی روش‌شناختی است، موجب بازماندن از مواهب دیگر روش‌های تحقیق می‌شود. وابستگی محققان به چهارچوب نظری، روش، ابزار و پارادایم ویژه، سبب بی‌اعتمادی آنها به دستاوردهای تحقیقات حوزه‌های دیگر می‌گردد (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۰).

دنیای بیرون یا به‌تعبیری مسئله، خود را به آن چیزی که نیاز ماست، محدود نمی‌کند و ما نمی‌توانیم تعیین کنیم که از چه زاویه‌ای به مسئله بنگریم. روش‌های تحقیق مانند قالب است؛ قالبی که می‌خواهیم همه چیز را درون آن قرار دهیم. این چیزی است که باعث می‌شود به ابعاد محدودی از مسئله توجه کنیم و نتایج تحقیق، ناقص و غیرمعتبر گردد؛ مانند چیدن قسمت‌هایی از یک لباس هنگامی که از چمدان در بسته‌ای بیرون مانده است. وقتی چمدان باز می‌شود، با لباسی غیرقابل استفاده مواجه خواهیم بود (حری، ۱۳۸۹، ص ۶).

از نظر یک پژوهشگر ترکیبی، روش‌های گردآوری داده‌ها، شیوه‌های کمی و کیفی تحلیل داده‌ها و منابع مورد استفاده، وضعیتی از قبل تعیین شده ندارند و هر کدام از آنها ممکن است متناسب با موضوع و مسئله پژوهش، مورد

استفاده قرار گیرند. پژوهشگر ترکیبی تعهد خاصی به دیدگاه‌های فلسفی ندارد و خود را ملزم به استفاده یا عدم استفاده از روش و ابزار خاصی نمی‌داند. برای او همان قدر که مشاهده مستقل ممکن است به کار آید، مشاهده مشارکتی نیز ممکن است کاربرد داشته باشد.

رورتی، نوپراگماتیست مشهور، روش تحقیق را تابعی از ماهیت موضوع تحقیق نمی‌داند. او قائل به هیچ شرط لازم روش‌شناختی برای علوم انسانی نیست؛ چون حقیقت ماهیتی ندارد و علوم از نظر او هستی‌شناسی مفروضی ندارد. تنها تفاوتی که از منظر نوپراگماتیست‌ها میان روش‌های تحقیق وجود دارد، مصلحت عملی است؛ اینکه کدام وسیله یا روش مناسب‌تری برای سازگاری وجود دارند (باقری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸).

آنچه در زمینه تولید معرفت اهمیت دارد، نه اتکا به فلسفه‌های انتزاعی، بلکه توجه به آن رویکردهایی است که در عمل کارا و کارپذیرند. محقق می‌تواند با توجه به موضوع مطالعه یا سؤال‌های تحقیق، از هر رویکرد یا روشی که آن را مفید می‌داند، استفاده کند و از اتکا به یک رویکرد یا روش خاص بپرهیزد؛ چراکه هیچ کدام از پارادایم‌های مدعی در علوم اجتماعی و رفتاری و رهیافت‌های تک‌روشی نتوانسته است معرفت صحیح و عمیقی در باب پدیده‌های اجتماعی به دست دهد (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۱۸).

پژوهشگر ترکیبی، تعهد روش‌شناختی خاصی ندارد؛ چراکه از دید او روش‌ها همانند ابزار برای یک نجارند. نجار علاقه و تعهد خاصی به هیچ یک از ابزار خود ندارد؛ پس نمی‌تواند هنگام کوبیدن چکش بر میخ، به دلیل علاقه به اره، از آن به جای چکش استفاده کند.

مطابق با اصل فایده‌گرایی یا اصالت فایده، پژوهشی ارزشمند است که بتواند مسئله‌ای را حل کند؛ اما اینکه چه مسئله‌ای را حل کند نیز بخش مهمی از فایده‌گرایی است. اگر پژوهشی مسئله‌ای کم‌اهمیت را حل کند، درحالی که امکان و توان حل مسئله مهم‌تری را داشته است، ارزشمندی آن تحقیق نیز بی‌اعتبار یا کم‌اعتبار خواهد شد. بنابراین، انتخاب عنوان پژوهش و تبیین مسئله پژوهش - که در سؤالات پژوهشی متبلور می‌گردد - اهمیتی مضاعف می‌یابد. فرایند تحقیق در نظر پراگماتیست‌ها چیزی مشابه با کاوش حیوانات در محیط‌شان است. دلیل کاوش حیوانات در محیط زندگی‌شان رفع نیاز، دفع خطر و جلب منفعتی است که آنها را در حفظ حیات و ادامه زندگی‌شان یاری می‌دهد. پس دلیل کاوش و تلاش آنها، حل مسائل و مشکلاتی است که در زندگی با آن روبه‌رو می‌شوند. از نظر عمل‌گرایان، هدف انسان از پژوهش نیز حل مسائل فردی و اجتماعی است و لذا انتخاب مسئله و تبیین آن در هر پژوهش، اصل و محور به‌شمار می‌آید. انتخاب مسئله کم‌اهمیت یا انتخاب غیرمسئله به‌جای مسئله در هر پژوهشی، مراحل بعدی تحقیق را ابتر و بی‌اثر می‌کند. بر همین اساس، سؤال تحقیق مهم‌ترین عنصر در پژوهش ترکیبی است. عنصری که در تعیین وضعیت پژوهش، نحوه انجام آن و ارزشمندی و اعتبار آن، تعیین‌کننده است. به همین دلیل در تحقیق ترکیبی، نقش محوری با سؤالی است که پرسیده می‌شود، نه با روش‌شناسی یا رویکرد توجیه‌گر آن.

هدف پژوهش نمی‌تواند یک چیز بدون فایده باشد؛ پس هدف باید حل یک مسئله باشد؛ و لذا مسئله و انتخاب آن و تبیین آن در سؤالات پژوهشی، اهمیت و جایگاهی تأثیرگذار بر فرایند پژوهش‌های ترکیبی دارد. از نظر پراگماتیست‌ها، قضایای معرفتی شأنی مسئله‌مدار دارند؛ یعنی از ماهیتی ابزاری برخوردارند. این بدان معناست که معرفت بودن چیزی به نقش آن در حل یا بهبود وضعیتی مسئله‌دار بستگی دارد. هر گزاره‌ای، حتی اگر نام معرفت بر خود داشته باشد، در صورتی که به‌عنوان ابزاری برای بهبود وضعیتی خاص به‌کار نیاید، معرفت نخواهد بود. بر این اساس، یک روش تحقیق یا یک شیوه خاص در تحلیل و تفسیر داده‌های پژوهشی، از قبل به‌عنوان گزاره‌ای ثابت یا معرفتی تثبیت‌شده فرض نمی‌گردد و همه این روش‌ها یا منابع در وضعیتی موقتی و فارغ از ارزش‌گذاری معرفتی به‌عنوان ابزار در زمان و شرایط مناسب می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند یا کنار گذاشته شوند؛ یا حتی می‌توان آنها را به‌صورت ترکیبی و هم‌زمان یا جداگانه و متوالی مورد استفاده قرار داد.

پراگماتیست‌ها همچنین بر اساس دیدگاه ارزش‌شناختی خود، ارزشمندی چیزها را در مفید واقع شدن آنها جست‌وجو می‌کنند. وقتی بر اساس این دیدگاه، فایده و نتیجه عملی هر اقدام یا انتخابی (اصالت فایده) ارزشمندی آن را تعیین می‌کند، در پژوهش ترکیبی نیز اولاً انتخاب موضوع یا مسئله‌ای که بر مسائل دیگر اولویت دارد (موضوع پژوهش) و ثانیاً ابعاد و جوانبی از مسئله که باید مورد پژوهش قرار گیرد (سؤالات پژوهش)، ملاک اصلی برای پژوهشگر ترکیبی خواهد بود (نمودار ص ۱۲).



مدل ارتباطی پراگماتیسم با پژوهش ترکیبی

۵. نقدهایی بر پراگماتیسم و پژوهش ترکیبی

۱-۵. نقد پراگماتیسم

پراگماتیسم نیز نظیر هر مکتب بشری دیگر در کنار وجوه مثبت و مفید خود، نقاط ضعفی نیز دارد که بررسی و شناخت آنها ما را در استفاده منطقی و متعادل از آموزه‌های آن یاری می‌رساند. علاوه بر آن، نقد پراگماتیسم به‌عنوان مبنای فلسفی پژوهش ترکیبی، ما را در شناخت بهتر روش‌شناسی پژوهش ترکیبی نیز یاری می‌رساند.

۱. عمل‌گرایان برای سؤالاتی مانند «چرا نباید ظالم بود؟»، «چرا باید به دیگران کمک کرد؟» و سؤالاتی از این‌گونه قبیل، هرگونه پاسخی را نفی می‌کنند. آنها در رد راه‌حل‌های اخلاقی می‌گویند: کسانی که معتقدند برای این‌گونه سؤالات پاسخ‌هایی با زمینه قوی نظری وجود دارد یا راه‌حل‌هایی برای حل این نوع مسائل اخلاقی می‌توان ارائه کرد، در واقع طرفداران الهیات و منافذیک‌اند که به قواعد و قوانینی ورای زمان و تحول باور دارند. پراگماتیست‌ها به این موضوع توجهی ندارند که آیا گذر زمان و تحولات اجتماعی بنیادهای ارزشی انسان را به‌طور کلی تغییر می‌دهد؟ آیا مفهوم عدالت در برابر ظلم، و مفهوم برابری حقوق انسان‌ها در مقابل تبعیض، از گذشته تا امروز تغییر مفهوم داده‌اند؟ و از سوی دیگر، چه کسی توانسته است اثبات کند که زمان و تحول، معیار مطلق سنجش و ارزیابی است؟ (باقری، ۱۳۸۱، ص ۳۰).

۲. از مهم‌ترین نقدهای عمل‌گراها به فلسفه‌های سنتی، عقاید ثابت و فرازمانی است. این در حالی است که ما شاهد بیان گزاره‌های مطلق فراوان از سوی خود آنان هستیم. این گزاره‌ها همچون قوانینی عام و کلی‌اند که شامل همه می‌شوند، به‌جز خودشان. نمونه‌هایی از این گزاره‌ها را ملاحظه می‌کنند.

- حقیقتی در کار نیست. چیزی به‌نام طبیعت آدمی وجود ندارد و از نظم اخلاقی، در جهان خارج نمی‌توان سخن گفت.

- هر فلسفه‌ای که مدعی تبیین عقلانیت و عینیت به زبان تصورات یا بازنمایی‌هایی مطابق با امر واقع باشد، منسوخ است.

- همه چیز در حال تغییر است.

- هیچ ارزش مطلق وجود ندارد.

کاری که پراگماتیست‌ها می‌کنند این است که به ما می‌گویند: به جز چیزهایی که ما می‌گوییم ثابت و مطلق‌اند، چیز دیگری ثابت و مطلق نیست. ادعایی که چرایی آن بدون پاسخ مانده است.

۳. پراگماتیسم خود به همان مشکلی گرفتار است که جیمز معتقد بود عقل‌گرایان به آن دچارند. او می‌گفت که مفهوم حقیقت از دیدگاه عقل‌گرایان مبهم است و این در حالی است که در تعریف عمل‌گرایان نیز مفهوم فایده و

نتیجه ابهام دارد و آشکار نیست که مراد از آن چیست؟ آیا منفعت فردی مراد است یا فایده جمعی؟ آیا نتیجه اخروی ملاک قضاوت است یا فایده دنیوی؟ (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۵۳)

از سوی دیگر، نتایج هر عمل، محدود نیست و هیچ‌گاه نمی‌توان حکم قطعی درباره اعتبار افکار صادر کرد. برای مثال، آیا ما باید نتایج فوری و کوتاه‌مدت یا نتایج بلندمدت را مبنای داوری درباره افکار و عقاید قرار دهیم و اگر نتایج کوتاه‌مدت با نتایج بلندمدت در تعارض بود، چه کار باید بکنیم؟ علاوه بر آن، نتایج و عواقب هر عمل همواره می‌تواند ادامه داشته باشد.

۴. پراگماتیسم عقل را خادم عمل و در گرو تجربه می‌داند؛ تجربه را نیز در گرو عمل برمی‌شمارد؛ آن هم عملی که در گرو سودمندی است و معیار نتیجه را عمل و تشخیص‌دهنده آن را عقل می‌داند و این چیزی جز یک دور باطل نیست (علوی لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۲).

فعلیت یافتن عقل (عافل شدن) نتیجه تجربه کردن افراد است؛ خود این تجربه نتیجه و پیامد عمل است؛ یعنی تا عملی نباشد، تجربه‌ای در کار نیست. نکته این است که تشخیص سودمندی عمل بر عهده عقلی است که خود باید در جریان همین عمل، بالفعل گردد.

۵. عقیده بعضی از منتقدین بر این است که نظریه پراگماتیکی (درستی افکار در ارتباط با نتایج عملی)، بر احکام ریاضی و منطقی قابل اطلاق نیست؛ زیرا یک حکم ریاضی همواره صحیح است و با نظریه پراگماتیسم قابل توجیه و سنجش نیست (همان، ص ۱۳۰).

۶. یکی از نقدهای جدی بر فلسفه پراگماتیسم این است که اگر قلمرو و روش عمل‌گرایی، متافیزیکی نیست، چگونه است که مدعیات متافیزیکی را انکار می‌کند؟ یکی از مشکلات فلسفه عمل‌گرایی این است که آنان گمان می‌کنند روزگار بحث‌های الهیاتی و متافیزیکی سپری شده است؛ چون این مسائل در خدمت مسائل اجتماعی قرار نمی‌گیرند و لذا مدعیات اثبات‌نشده‌ای مثل مسلم انگاشتن اصالت طبیعت (مادی‌گرایی) را مبنا و مفروض بسیاری از ادعاهای دیگر خود قرار می‌دهند (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۵۴).

اگر معرفت واقع شدن گزاره‌ای، منوط به حضور آن در صحنه عمل است، چگونه امکان دارد گزاره‌ای که متافیزیکی است و در قالب عمل قابل طرح نیست، از سوی پراگماتیست‌ها انکار می‌گردد. اگر دستگاهی توانایی سنجش چیزی را نداشته باشد، نفیاً یا اثباتاً امکان اظهار نظر درباره آن را ندارد؛ چه رسد به انکار آن.

۷. پراگماتیست‌ها معتقدند، داستان فلسفه و حقیقت داستان انسانی است که در جنگلی گم شده است و در این وضعیت، اندیشه‌های متعددی از ذهنش می‌گذرد که از بین این اندیشه‌ها، آنهایی که به نجات او می‌انجامد، حقیقت است. برای مثال، اگر به ذهنش خطور کند که حقیقت چیست و مثلاً آیا هستی خالقی دارد یا نه، چون دردی از او را دوا نمی‌کند، پس اندیشه و خطوراتی غیرمفید و غیرواقعی‌اند.

جزئی‌نگری و اکنون‌نگری چگونه می‌تواند کلیت هستی و سرنوشت انسان را مدیریت کند؟ برخلاف نظر عمل‌گراها، بسیاری از موضوعات و پدیده‌ها در سرنوشت فردی و اجتماعی انسان تأثیرگذار و تعیین‌کننده‌اند؛ اما با نسبت متافیزیکی بودن، از محدوده بررسی و توجه خارج می‌شوند. آیا اینکه مرگ حق است یا نه و اینکه پس از مرگ، حیات انسان ادامه دارد یا نه و اگر ادامه دارد، ارتباط سعادت انسان در جهان پس از مرگ با زندگی در این دنیا چگونه است، مسئله کم‌اهمیت و بی‌تأثیری در زندگی افراد بشر است؟ آیا موضوعی چنین مهم و خطیر را می‌توان نادیده گرفت؟

۸. پراگماتیست‌ها که اکثراً آمریکایی‌اند، برخلاف اصول خود مبنی بر نسبی‌گرایی و قوم‌مداری، رسوم متعلق به لیبرالیسم را مطلق می‌کنند و جهان را به پیروی از آن فرامی‌خوانند. اشکال دیگر این است که اگر قرار است چیزی مطلق تلقی شود، چرا آن چیز متعلق به یک فرهنگ و تاریخ یک ملت و یک کشور باشد؟ (داوری، ۱۳۸۶، ص ۸).

۹. کاهش و تحویل انواع معرفت به معرفت تجربی (دیدگاه عمل‌گرایان)، با نظر بسیاری از فیلسوفان علم و معرفت‌شناسان مبتنی بر وجود انواع معرفت (منطق صوری و ریاضیات، معرفت درون‌نگرانه و معرفت فلسفی) با مفاهیم خاص و طریق آزمون خاص، مغایرت دارد. علاوه بر آن نمی‌توان همه معانی را به صورت عملی در نظر گرفت و آن را ناشی از یک مشکل دانست. فکر، همیشه در مواجهه با مسئله زاده نمی‌شود. کنجکاوی آزاد و میل به دانستن در افراد و به‌ویژه کودکان، از آن جمله است. همچنین این فکر که اگر فرضیه‌ای به حل مسئله‌ای منجر شد، الزاماً واقعیت آن مسئله را توضیح داده است، همیشه درست نیست (باقری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۴).

۱۰. اعتقاد به جهان بدون مبدأ و جهان بدون مقصد، ما را با جهانی فاقد سمت و جهت و نهایتاً بدون هویت مواجه می‌سازد. در چنین جهانی، انسان بنا بر تعریف عمل‌گراها، به‌عنوان موجودی که مسلح به سائقه‌ها، ناگزیر از سازگاری برای بقا و هویت شکل گرفته توسط جامعه است، به موجودی بدون غایت تبدیل می‌شود که نمی‌داند با چه و برای چه باید سازش کند (همان، ص ۱۲۰).

علاوه بر آن، سازگاری با محیط نیز همانند بسیاری از مفاهیم، همچون حقیقت و سودمندی، در مکتب پراگماتیسم مهم و نامشخص است. همچنین ملاک‌ها و علل سازگاری در نظریه پراگماتیسم به‌درستی روشن نیست.

۱۱. اگر قرار باشد معیار ارزش‌ها، نتیجه عمل و عمل تابع موقعیت بوده و موقعیت‌ها متغیر باشند، ارزش‌گذاری نیز متغیر، متضاد و مساوی با ضد ارزش‌ها خواهد بود؛ مثلاً اگر ارزش راستگویی بر اساس نتایج راستگویی و عواقب آن تعیین شود، راستگویی در هر موقعیتی ارزشی متغیر خواهد بود و راستگویی و غیر راستگویی تفاوتی نخواهند داشت و هر دو یکی می‌شوند (همان، ص ۱۲۵).

۱۲. نکته آخر که به‌باور نگارنده بایستی بسیار مهم و اساسی تلقی گردد، این است که پس از رنسانس به دلایل تاریخی و اجتماعی گوناگون - که موضوع بررسی این مقاله نیست - اندیشه حذف خداوند و ربوبیت او بر جهان هستی، طرح و ترویج شده است. نظریه حذف وحی از منابع فکری و معرفتی بشر منجر به محرومیت اندیشمندان و نظریه‌پردازان حوزه علوم انسانی از فهم واقعیت و حقیقت هستی، از جمله ماهیت انسان و جامعه و فهم سعادت واقعی او شده است. تبیین پدیده‌های معرفتی و اجتماعی بدون باور به مبدأ و معاد پدیده‌ها و هستی مانند این است که بدون توجه به وجود آب، قصد شناخت ماهی و محیط زندگی و رفتارهایش را داشته باشیم.

۲-۵. نقد پژوهش ترکیبی

پژوهش ترکیبی علاوه بر نقایصی که به دلیل مبانی فلسفی مورد قبول خود دچار آن است، به‌طور خاص نیز نقاط ضعفی دارد که اطلاع از آنها، شرایط را برای استفاده منطقی‌تر از پژوهش ترکیبی فراهم می‌کند.

۱. به دلیل قطع ارتباط روش‌های ترکیبی تحقیق با مبانی فلسفی علم، روش به‌جای روش‌شناسی اصالت پیدا می‌کند. عدم اصالت روش‌شناسی و به تبع آن معرفت‌شناسی در پژوهش، باعث می‌شود که تقید معرفت‌شناسی تحقیق تضعیف شود و نقش پژوهشگر و شرایط پژوهش در انتخاب مسیر و هدف تحقیق غالب شود (ایمان، ۱۳۸۹، ص ۲۶۰). اصالت روش به این معناست که پژوهشگر، نه بر اساس مبانی معرفت‌شناسی، بلکه به دلیل مزیت‌های عملیاتی و شرایط اجرایی، روش‌های تحقیق را انتخاب یا ترکیب می‌کند. پیامد این امر، تضعیف نقش مبانی روش‌شناسی پژوهش خواهد بود.

۲. با افزایش اختیارات و نقش محقق بدون توجه به مبانی فلسفی علم، عنصر خلاقیت به‌جای عقلانیت فعال می‌شود و نتایج تحقیق را به سمت موارد خرد و جزئی هدایت می‌کند. این امر منجر به کاهش نقش پژوهش ترکیبی در ساختار بندی دنیای اجتماعی می‌شود (همان).

در برقراری تعادل میان اختیارات پژوهشگر (خلاقیت) و الزامات معرفت‌شناسی فلسفی پژوهش (عقلانیت) در پژوهش ترکیبی، اختیارات پژوهشگر جایگاه مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تری دارد. این امر به نگرانی در باره سلیقه‌ای شدن پژوهش ترکیبی دامن می‌زند.

۳. از آنجاکه تصمیم‌سازی اساسی در انتخاب روش و چگونگی به‌کارگیری و ترکیب روش‌های کمی و کیفی با محقق است، ارزیابی روایی و پایایی دچار ابهام خواهد شد (همان).

هنگامی که ملاک‌های تصمیم‌گیری وابسته به نظر پژوهشگر و تفسیر او از شرایط باشد و ملاک‌های مستقل از نظر پژوهشگر در نظر گرفته نشود، روایی و پایایی در معرض آسیب قرار می‌گیرند.

۴. روش‌های ترکیبی تحقیق، بیشتر به سطح ارائه یافته‌ها، آن‌هم با اصالت کمی و کیفی، اکتفا می‌کند تا اینکه به بحث علمی یا بحث نظری درباره مسئله تحقیق بپردازد (همان).

۵. پژوهش ترکیبی با توجه به مبانی فلسفی آن، بیشتر کاربردی و کمتر بنیادی است. فلسفه وجودی پژوهش در مکتب پراگماتیسم، حل مسئله است. این در حالی است که بسیاری از پژوهش‌ها به دلیل کنجکاوی انسان و نه برای حل مسئله، انجام می‌گیرد؛ اما این پژوهش‌ها در اولویت پراگماتیست‌ها و پژوهشگران ترکیبی قرار ندارد.

پژوهشگر ترکیبی به دلیل عمل‌زدگی ناشی از اعتقاد به اصالت ابزار و اصالت فایده، در معرض آسیب سلیقه‌ای عمل کردن قرار دارد. هنگامی که راهنمای عمل پژوهشگر ترکیبی، گزاره‌های ثابت معرفت‌شناختی یا ارزش‌شناختی نباشد، ملاک درستی رفتارها و تصمیم‌گیری‌ها در فرایند پژوهش، عمدتاً برداشت، تفسیر و سلیقه پژوهشگر خواهد بود. این امر ممکن است اعتبار پژوهش را تضعیف نماید.

نتیجه‌گیری

پژوهش ترکیبی به‌عنوان سومین روش‌شناسی پژوهش پس از پژوهش کمی و کیفی، به تدریج نفوذ و گسترش خود را در حوزه فعالیت‌های پژوهشی افزایش داده و به پژوهشی رسمی و مورد پذیرش پژوهشگران و مراجع علمی تبدیل شده است. در پژوهش ترکیبی، از رویکردهای نظری متفاوت، طرح‌های متنوع ترکیبی، روش‌های گوناگون گردآوری، و تحلیل داده‌ها و منابع گوناگون اطلاعات استفاده می‌شود.

مبانی فلسفی که به نظامی از باورداشت‌های بنیادی در حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی اطلاق می‌گردد، اساس پژوهش را پایه‌ریزی می‌کنند. این مبانی، اگرچه پنهان‌اند، حضور و تأثیری جدی در فرایند اجرای پژوهش، روش‌ها و نتایج آن دارند.

روش‌شناسی پژوهش آن بخش از مبانی فلسفی است که با موضوع پژوهش مرتبط می‌گردد و دلایل استفاده از راهبردها و روش‌های خاص در پژوهش را تبیین می‌کند.

روش در هر پژوهش، ابزاری است که برای گردآوری داده‌ها به کار می‌رود. روش پژوهش از روش‌شناسی تحقیق و روش‌شناسی تحقیق از مبانی فلسفی گرفته می‌شود.

به‌رغم آنکه هنوز اتفاق نظر نهایی در خصوص مبانی فلسفی پژوهش ترکیبی به‌دست نیامده است، بسیاری از روش‌شناسان، پراگماتیسم را مهم‌ترین و اصلی‌ترین مبانی فلسفی پژوهش ترکیبی می‌دانند.

پراگماتیسم به‌عنوان یک فلسفه طبیعی و تجربی، با اعتقاد به جهانی در حال تغییر و ناتمام، و باور به نقش و اهمیت عمل در تولید معرفت، و انکار هرگونه معرفت مطلق و ارزش مطلق، شناخته می‌شود. از دیدگاه پراگماتیسم، انسان موجودی زیستی (مادی)، جزئی از طبیعت و محصول جامعه خویش است.

عمل‌گرایی بر مبنای اصالت ابزار و اصالت فایده، جهت‌گیری‌ها و تبیین پژوهش ترکیبی را عهده‌دار است. از دیدگاه پراگماتیستی، انسان در فرایند تجربه معرفت کسب می‌کند و چیزهایی را به‌عنوان ارزش می‌پذیرد. حقیقت، در عمل و نتیجه نهفته است و خود انسان نیز محصول فرایند عمل و تجربه است. از آنجاکه عمل‌گرایان تفکر و نظریه‌ها را ابزاری برای توافق و تطابق با محیط ارزیابی می‌کنند، معتقدند که در فرایند تحقیق، هر روش یا هر ترکیبی از روش‌ها که به نتایج بهتر منجر گردد، باید مورد استفاده قرار گیرد.

همچنین مطابق با اصل فایده‌گرایی، پژوهش ارزشمند و مفید پژوهشی است که بتواند مسئله‌ای را حل کند؛ اما اینکه چه مسئله‌ای را حل کند نیز بخش مهمی از توجه به فایده‌گرایی است. بنابراین، سؤال تحقیق مهم‌ترین عنصر در پژوهش ترکیبی است؛ به‌گونه‌ای که نحوه انجام فرایند پژوهش و اعتبار آن را تعیین می‌کند. پراگماتیسم به‌رغم تأثیرات مثبت در حوزه‌های مختلف فلسفی، دارای برخی نقایص نظری است. این ضعف‌های نظری، پژوهش ترکیبی را با وجود امتیازاتی که، با ضعف‌هایی نیز مواجه ساخته است؛ ولی در مجموع می‌توان اذعان نمود که پژوهش ترکیبی به‌عنوان یکی از انواع پژوهش‌های موجود، در حد خود نقشی مفید در حوزه معرفتی انسان بر عهده دارد.

بی‌توجهی به ارزش‌های مطلق، ابهام در مفهوم فایده و سازگاری، انکار متافیزیک در عین فقدان وسیله سنجش متافیزیک از غیر آن، بی‌توجهی به مسائل کلی مربوط به جهان هستی، همچون سرنوشت انسان، تأکید بیش از اندازه بر مسئله و محوریت آن در یادگیری و پژوهش، و غفلت از انواع معرفت به‌جز معرفت تجربی، از مهم‌ترین انتقادات وارد بر پراگماتیسم است.

کم‌توجهی به مبانی فلسفی و روش‌شناسی پژوهش (اصالت روش)، افزایش اختیارات و نقش پژوهشگر، ابهام در روایی و پایایی پژوهش و بی‌توجهی به پژوهش‌های بنیادی، از مهم‌ترین ضعف‌ها در پژوهش ترکیبی است.

به نظر نگارنده، مهم‌ترین مشکل پراگماتیسم و دیگر مکاتب بشری، فقدان جامعیت آنهاست. توجه و باور به جنبه‌ای خاص از هستی و انسان، معرفت یا ارزش و غفلت از جنبه‌های دیگر، پراگماتیسم و هر مکتب بشری دیگر را دچار نقص در تبیین حقایق می‌کند. البته فقدان جامعیت برای معرفت‌های بشری به‌دلیل محدودیت‌های ذاتی انسان، امری دور از انتظار نیست. مکتبی ماده را اصل و حقیقت می‌پندارد و مکتبی دیگر ایده و ذهن را؛ مکتبی مطلق‌گرایی را پیشه می‌کند و مکتبی دیگر نسبی‌گرایی را؛ مکتبی انسان را صاحب اختیار خویش می‌داند و مکتبی انسان را محکوم‌جبر فرض می‌نماید؛ این در حالی است که هستی، و انسان همه اینها را دارند. هستی هم ماده در خود دارد، هم غیر ماده (مجردات)؛ ما نیز هم معرفت‌ها و ارزش‌های

مطلق داریم و هم معرفت‌ها و ارزش‌های نسبی. انسان، هم به دلیل مواجهه با مسائل و تلاش برای حل آنها صاحب معرفت می‌شود و هم به دلیل کنجکاوای صرف و گرایش فطری به دانستن، معرفت کسب می‌کند. پرهیز از جزئی‌نگری یا جزء را کل پنداشتن، اعتقاد هم‌زمان به مادیات و مجردات و به مطلق و نسبی، از مبانی جهان‌بینی دینی و اسلامی ماست. در این صورت، بسیاری از آموزه‌های پراگماتیسم می‌تواند بخشی از حقایق را تبیین نماید. اینکه به اعتقاد پراگماتیست‌ها هیچ حقیقت مطلقی وجود ندارد، در واقع از دیدگاه دینی ما به این معناست که برخی حقایق و واقعیت‌ها نسبی‌اند؛ همان‌طور که بسیاری از حقایق و واقعیت‌ها می‌توانند مطلق باشند. این تبیین می‌تواند در حوزه پژوهش نیز مصداق‌هایی فراوان داشته باشد. پژوهشگران کیفی بخشی از حقایق را می‌دانند و آن را مبنای پژوهشگری خود قرار می‌دهند. پژوهشگران کمی نیز به بخشی از واقعیت‌های مربوط به معرفت واقف‌اند و آن را مبنای فعالیت‌های پژوهشی خود قرار داده‌اند. پژوهشگران ترکیبی نیز از این امر مستثنا نیستند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان این نکته را پذیرفت که یک پژوهشگر مسلمان با توجه به جامعیت آموزه‌های دینی در خصوص حقایق هستی و به‌ویژه در حوزه معرفت‌شناسی، امکان استفاده از روش‌شناسی‌های پژوهشی گوناگون را در تصویر جامع خود از حقایق دارد.

منابع

- ایمان، محمدتقی، ۱۳۸۹، *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۶، *نو عمل‌گرایی و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، دانشگاه تهران.
- _____، ۱۳۸۱، «انسان از دیدگاه پراگماتیسم جدید»، *علوم انسانی*، ش ۴۴، دانشگاه الزهراء.
- پامر، دونالد، ۱۳۸۹، *نگاهی به فلسفه*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۶، «جزئیات الهی در اندیشه رورتی»، *کتاب ماه فلسفه*، ش ۶.
- حری، عباس و دیگران، ۱۳۸۹، «روش‌های پژوهش ترکیبی در کتابداری و اطلاع‌رسانی»، *کتاب ماه کلیات*، ش ۱۵۳.
- خاتمی، محمود، ۱۳۸۱، «پراگماتیسم و اومانیسیم»، *فلسفه*، ش ۵۴.
- خسرو پناه، غلامحسین، ۱۳۸۹، «پراگماتیسم، فلسفه یا روش»، *زمانه*، ش ۶.
- داوری، رضا، ۱۳۸۶، «رورتی به لوازم پراگماتیسم چندان پای‌بند نبود»، *کتاب ماه فلسفه*، ش ۶.
- ذکوتی قراقرزلو، علی، ۱۳۷۸، «روش‌شناسی علوم انسانی از ییکن تا وینچ»، *نامه فلسفی*، ۶.
- صادق‌زاده قمصری، علیرضا، ۱۳۸۹، «رویکرد اسلامی به روش‌شناسی پژوهش»، *نواوری‌های آموزشی*، ش ۲۱.
- علم‌الهدی، جمیله، ۱۳۸۶، «درآمدی به مبانی اسلامی روش تحقیق»، *نواوری‌های آموزشی*، ش ۲۱.
- علوی لنگرودی، سید کاظم، ۱۳۸۰، «مروری بر فلسفه پراگماتیسم»، *کاوش نامه*، ش ۲.
- محمدپور، احمد، ۱۳۸۹، *فرا روش*، تهران، جامعه‌شناسان.
- _____، ۱۳۸۹، *روش در روش*، تهران، جامعه‌شناسان.